



نوشین مجلسی

سرمدیر

قاب‌کوچک

فرهنگ جولایی، کودک بود که دلش برای جعبه صدا تپید. جادوی این رسانه او را جذب خود کرد به طوری که تا پیش از ۵۰ سال به عنوان تهیه‌کننده بهترین برنامه‌های رادیویی با مخاطبان همراه شود. پس از او همسرش (زهره نعمتی) و فرزندانش به ترتیب سن (سحر، نسیم و نوید) وارد دنیای رادیو و استودیوهای پرخطر آن شدند. این خانواده هنرمند مدتی پیش به دعوت گروه رسانه روزنامه جام جم، مهمان تحریریه بودند. در این گپ و گفت از تفاوت دنیای امروز و دیروز گفتند. خاطرات سال‌ها ممارست‌شان در این حرفه را بازگو کردند و... اما در میان تمام حرف‌ها، اصل احترام به خانواده و حفظ کانون گرم آن، محور اصلی بود. آنچه مادر خانواده بیش از هرکس دیگری بر آن تاکید می‌کرد و همین موضوع را عامل موفقیت فرزندانش می‌دانست. فردامیلا حضرت زهرا (س) و روز زن است؛ به این مناسبت خواندن گفت‌وگوی پیش‌رو را به شما پیشنهاد می‌کنیم؛ که در بخش مهمی از آن به نقش پررنگ زن و مادر در پرورش و هدایت استعداد‌های خانواده اشاره شده است.

۴ فکر نمی‌کنم این تعداد از افراد یک خانواده در رادیو حضور فعال داشته باشند. از این جهت بی‌نظیر یا حداقل کم‌نظیر هستید.

فرهنگ جولایی (پدر): تا جایی که اطلاع دارم نهایتاً زن و شوهر یا فرزند و والدین هستند. من هم تعداد بیشتری سراغ ندارم.

۴ چه شد که نسل بعدی خانواده یعنی نوه‌ها به رادیو نیازمندند؟

پدر: علاقه‌مند نبودند.

سحر جولایی (دختر بزرگ خانواده): البته هنوز خیلی کوچک هستند. بزرگ‌ترین نوه حدوداً ۱۸ ساله و دانشجو است.

۴ البته در خانواده شما همه از کودکی وارد رادیو شدند. از ضبط کردن صدای خنده و شادی بچه‌ها گرفته تا موارد دیگر.

سحر: زمانی که جذب رادیو شدیم، رادیو جذابیت‌های عجیبی داشت. هرکس که می‌آمد با علاقه و عشق وارد می‌شد. می‌گفتند قبلاً روی این صندلی آدم‌های بزرگی نشستند و برای همین نشستن روی آن صندلی برای من باعث افتخار بود. یادم است وقتی پدر می‌خواست سر کار برود، این قدر برایش مهم بود که همیشه لباسش بوی عطر می‌داد. کفشش واکس زده بود که احترام به خود، احترام به همکاران و احترام به آنتن را نشان می‌داد. پدرم برای یک ساعت برنامه ممکن بود یک هفته شبانه‌روز در خانه کار کند؛ مثل ساخت موسیقی و خواندن متن‌ها. من مدام اینها را می‌دیدم. ولی الان انگار برای بعضی همکاران این کارها خیلی مهم نیست.

پدر: مهم است اما خیلی کم‌رنگ شد.

۴ اصولاً هر چیزی که تولیدش آسان‌تر می‌شود - مثل سینما بعد از ورود دیجیتال - سهل‌انگاری‌ها هم افزایش می‌یابد. زمانی کاغذ، میز و تکست‌ها رویت می‌شد اما الان با لب‌تاپ کار می‌کنید؛ در نتیجه می‌توان گفت چیز فیزیکی و هیاهو و تشریفات کار وجود ندارد.

پدر: خاطرم هست برای برنامه عصر جمعه با رادیو که ساعت پخشش چهار یا پنج بود، باید همه عوامل ساعت دو آماده می‌بودند. گوینده‌ها متن‌شان را می‌خواندند و ارتباط را با ورزشگاه، شهرستان‌ها، پلیس و دیگر جاها هماهنگ می‌کردند. برنامه که می‌خواست شروع شود همه آماده بودیم ولی الان از این خبرها نیست.

نسیم جولایی (دختر کوچک‌تر): الان وقتی از برخی می‌خواهید که پیش از ضبط آماده شوند، به آنها برمی‌خورم. مثلاً به گوینده می‌گویم یک ربع به شروع برنامه مانده است اما متن را نخواندی! می‌گویند از پیش برمی‌آیم خانم جولایی؛ این چه حرفی است که به من می‌زنی! پدر من با بزرگ‌ترین آدم‌ها کار کرده ولی یک ساعت قبل از برنامه متن را می‌خواندند. به برخی عوامل می‌گویم بهتر است از قبل بدانید در برنامه چه خبر است؛ می‌گویند هر چه بود در گوشی به من بگویید، حواسم جمع است.

نوید جولایی (پسر خانواده): یکی از مجریان خیلی خوب

پای حرف‌های یک

دختر خانواده: اگر مادر نبود،



۴ خانم جولایی! شما چطور به رادیو علاقه‌مند شدید؟ علاقه‌مندی‌تان قبل یا بعد از ازدواج شکل گرفت؟

زهره نعمتی (مادر): بعد از ازدواج بود. ادبیات فارسی خواندم و می‌نوشتیم. آقای جولایی برنامه شبانه را داشت و من نویسندگی متن برنامه را انجام می‌دادم. به همین ترتیب این علاقه پیش آمد.

۴ ازدواج چطور پیش آمد که باعث این علاقه‌مندی شد؟

مادر: در یک سفر دانشجویی با هم آشنا شدیم. سال ۵۷ ازدواج کردیم. در کنار معلمی کار نویسندگی هم می‌کردم. سال ۸۰ بازنشست شدم. در کنار این مشاغل، به صورت مداوم مهمان‌داری هم می‌کردم. تمام عواملی که آقای جولایی می‌گفتند باید ساعت ۲ در پخش باشند، ناهار در خانه ما بودند. همیشه مهمان داشتیم. نسیم و سحر کمکم می‌کردند. آقای جولایی بیشتر کارهایی که انجام می‌داد در خانه بود، مثل ساخت موسیقی و...

پدر: وقتی قرار بود پیشرو باشیم و یک برنامه شاد و تفریحی داشته باشیم و آرشو آن سال‌ها، موسیقی‌های مدنظرمان را نداشت، می‌بایست تولیدشان کنیم. در خانه ضبط می‌کردم. الان آن مدیران که مرا می‌بینند

که بتوانم ایده‌آلم را انجام دهم. این فرصت سال ۷۴ به دست آمد و به دعوت مهندس یزدان پناه به منطقه آزاد کیش رفتم و گفت اوضاع اینجا را چطور می‌بینی؟ گفتم خیلی عالی است؛ ولی یک رادیو می‌خواهد که صبح تا شب کار کند؛ گفت آفرین! برای همین دعوت‌کردم. همان روز کلید را داد و هرچه خواستم فراهم کرد و من هم هر کاری توانستم کردم. با ۳-۲ نیرو شروع کردیم و در نهایت به پنج نفر رسیدیم. یک محل کوچک با یک استودیو بود. همه چیز زنده پخش می‌شد. از ۸ صبح شروع می‌کردیم و تا ۱۲ شب ادامه داشت. ساخت استودیو، خرید تجهیزات، نصب و همه کار را خودم انجام دادم. گاهی اوقات من و یک گوینده حضور داشتیم. خیلی‌ها از تهران می‌آمدند تا ببینند چه خبر است و می‌گفتند عوامل کجا هستند؟ می‌گفتم همین دو نفر هستیم. با توجه به ارتباطات خوبی که داشتم هر لحظه لازم بود با تمام ایران ارتباط می‌گرفتم، چون در همه جا دوستانی داشتم.

سحر: لازم است یک نکته بگویم. اگر مادرم نبود، پدرم فرهنگ جولایی نمی‌شد. همیشه به پدرم می‌گویم اگر با هرکس دیگر ازدواج می‌کردی فقط یک کارمند ساده رادیو می‌شدی.